

عنوان مقاله:

پژوهش تطبیقی آرمانشهری در ایران باستان و آسیای جنوب شرقی در مقایسه با آرمانشهری اسلامی

محل انتشار:

دومین کنفرانس ملی مدیریت و مهندسی پیشرفت (سال: 1398)

تعداد صفحات اصل مقاله: 32

نویسنده:

عباس سلیمانی - دانشجوی دکترای آینده پژوهی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین.

خلاصه مقاله:

آرمانشهری در دو حوزه ی جغرافیای تمدنی ایران باستان و آسیای جنوب شرقی، گونه ایی متمایز و متفاوت است نسبت به آرمانشهری های تمدن مغرب زمین و تمدن اسلامی. هر چند این مضمون به صورت پراکنده و متنوع در اساطیر تا ادبیات، معماری تا آداب، مناسک تا هنر و ... وجود دارد؛ اما ایران باستان فاقد یک آرمانشهری پژوه و همچنین یک قرآن آرمانشهری شاخص است. بعد از گذر سه هزاره از تمدن ایران باستان، محصول و فرآورده ی خاصی به عنوان آرمانشهر پژوه و کتاب راهنما، به شکل جامع، مانع و یکپارچه حاصل نشده است. حال آنکه تنها بعد از گذر سه صده از ظهور اسلام و ورود آن به ایران، فیلسوفی بزرگ به نام فارابی، با اثر آراء اهل مدینه فاضله، به جهان معرفی می شود. مقایسه ی آن سه هزاره با این سه صده، نشان می دهد نژاد ایرانی در زمینه نظریه پردازی و طرح ریزی نظری آرمانشهری، از قابلیت و استعداد به حد لازم و کافی برخوردار نبوده است. این به معنی نقش کم رنگ تر هوش نژادی به نسبت هوش اعتقادی و دینی، در نظریه پردازی آرمانشهری ایران است. آسیای جنوب شرقی نیز نوعا، فاقد آرمانشهری از جنس و سنخ آرمانشهری مغرب زمین یا تمدن اسلامی است. تمدن غرب و اسلام، آرمانشهری مبتنی بر مبانی انتزاعی و متافیزیکی طرح ریزی کرده است. فلسفه و جهان بینی آسیای جنوب شرقی، فاقد سازگاری با آرمانشهری از نوع انتزاعی و متافیزیکی است. لذا مقایسه ی تطبیقی مستقیم دو نوع آرمانشهری ایران باستان و آسیای جنوب شرقی، امکان پذیر نیست زیرا هر دو حوزه ی جغرافیای تمدنی در این زمینه دارای نواقص بنیادی و ساختاری هستند. بنابراین صرفا می توان قیاسی در مباحث غیرمستقیم شامل قوم شناسی، مهاجرت ها، جنگ ها، فرهنگ ها، آداب، رسوم، سنن، اساطیر، ادبیات، هنر، معماری و ... انجام داد. اوج آرمانشهری در ایران باستان و آسیای جنوب شرقی در دو مقوله خودنمایی می نماید: اول، تنها نجات و رهایی فردی، انفرادی و شخصی و نه البته جمعی، گروهی و اجتماعی؛ حال آنکه پیش نیاز، پیش فرض و لازمه ی طرح ریزی و تحقق یک آرمانشهری؛ قائل بودن به اصالت توأمان جمع و فرد است. دوم اینکه آرمانشهری در این دو حوزه ی تمدنی در حد منجی، موعود، هزاره و اسطوره تقلیل یافته و بر مبنای یک منجی قهرمان انفرادی بنا شده است. این در حالی است که در تشیع همین رابطه ی منجی و مردم به شکل امام-امت یا پیشوا-پیرو است. این به معنای تعاملی متقابل و توأمان فردی-جمعی است؛ یعنی همزمانی خودسازی و جامعه سازی که مراد از آن، خود-جامعه سازی است. جامعه ی آرمانی مهدوی، بر دو رکن فردی و اجتماعی بنیان نهاده شده است؛ پیرو خودسازو پیشوای جامعه ساز، و یا به عبارت بهتر، ماموم مصلح و امام مصلح که حاصل آن امت مصلح است.

کلمات کلیدی:

آرمانشهر، ایران باستان، آسیای جنوب شرقی، آرمانشهر اسلامی، امام مهدی.

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1024627>

